

به بهانه بحث تغییر قانون کار

آیا این مملکت پیشرفت خواهد کرد؟

نگاهی حاشیه ای به مباحث توسعه در ایران *

مجید محمدی، دسامبر ۲۰۰۱

بحث تغییر قانون کار عرصه‌ای از عملی شدن مباحث "طرحهای توسعه" در سالهای اخیر در ایران است. سطحی بودن این مباحث لزوما ناشی از نادانی و جهالت نسبت به مباحث نظری حول توسعه نیست. محدودیت فکری و افلیج نظری طراحان طرحهای توسعه (۱) بازتاب شرایط مادی بورژوازی ایران و عادت دیرینه آن به "مفت خوری" و سازماندهی تولید بر اساس گرایش به استثمار مطلق است. نقش اصلی این مباحث این است که با ارجاع غیرعلمی و سطحی به تاریخ ایران نشان دهد که عوامل عقب ماندگی جامعه ایران بسیار ریشه‌دار و تاریخی است. باید برای رفع آن مصائب و دشواریهای زیادی متحمل شد. بلافاصله معلوم میشود که کارفرمایان گرانبمایه نه تنها از بار این دشواریها معاف هستند بلکه در گذر از تنگناهای تاریخ قرار است رایانه نیز دریافت کنند. برعکس قرار است بار اصلی تحمل مشقات بر دوش کارگران باشد. کارکرد عملی این نگرش آن است که دولت و کارفرمایان ایران را به عنوان عاملین اصلی این عقب ماندگی از تیرس اعتراض و انتقاد مصون دارد. اعتراض و انتقاد کارگران به تغییر قانون کار بدون چالش این طرحها و آرایش مناسب برای توقف آن به نتیجه کارسازی نخواهد رسید.

محمد عطاردیان دبیر کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایان ایران در مصاحبه‌ای عنوان کرد که "نگرش یک جانبه حاکم بر قانون کار و حمایت یک طرفه این قانون از کارگر بدون توجه به منافع کارفرما، مشکل ساز است. . . در عمل کارفرما حق ندارد کارگری را که به آن نیاز ندارد اخراج کند" (۲) او در ضمن ضرورت وجود قانون کار سراسری را منکر و خواهان تدوین قانون کار مخصوص بخشهای مختلف اقتصادی شد. در همین حال بهروز هادی زنوز عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی عنوان کرد که "قانون کار فعلی کار مانع اشتغال و سرمایه گذاری خارجی در ایران است." (۳) وزیر کار و امور اجتماعی صفدر حسینی نیز اعلام کرد که قانون کار بزودی مورد بازنگری قرار خواهد گرفت و ۹۶ درصد کارگاهها از شمار زیادی از مفاد قانون کار معاف میشوند. (۴) فعالین کارگری سالها است به قانون کار فعلی به عنوان قانون کاری که ابتدایی‌ترین حقوق کارگران از جمله حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، حق اعتصاب، بیمه بیکاری، جلوگیری از اخراج، دستمزد مکفی و غیره را در نظر نگرفته، معترضند. احتمالا امسال سازمان جهانی کار ایران را به عنوان کشوری که حق‌کشی‌های فراوانی بصورت قانونی و عملی در حق کارگران روا میدارد، محکوم کند. آن وقت "منورالفکر"های ایرانی برای رشد و پیشرفت این مملکت راه‌حلی جز تجویز رنجورتر کردن تن رنجور طبقه کارگر و محدودتر کردن نفس نفس کشیدن آن نیافته‌اند. ظاهرا قرار است ایرانی از هر کالایی نوع بنجل و "مشابه" آن را مصرف نماید. طرح توسعه بنجل با اتیکت پیشرفت و ترقی نیز یکی از این اجناس است. اظهار نظرهای فوق تنها گوشه‌هایی از بیانات از ما بهتران اندر باب توسعه و نتایج آن است. شکایت کارفرمایان از اینکه قانون کار فعلی حافظ

منافع کارگران است. تاکید مکرر آکادمیسین‌های ایرانی بر اینکه قانون کار فعلی مانع سرمایه‌گذاری خارجی است و بالاخره مزده وزیر کار به کارفرمایان مبنی بر معافیت نزدیک به صد در صد کارگاهها از شمول قانون کار موجود بیش از هر چیز نشان می‌دهد که مباحث چند ساله اخیر حول طرح‌های توسعه در ایران برآستی دارد بار می‌دهد. بالاخره نقب زدن به قناتهای دوران باستان برای کشف علل عقب‌ماندگی جامعه کنونی ایران کار خودش را کرد. گرایش حاکم بر این مباحث موفق شده عوامل اصلی عقب‌ماندگی کنونی جامعه را از اذهان پنهان کرده و "افکار عمومی" را راضی نماید که لازمه پیشرفت گذر از گذرگاههای سخت و تنگناهای صعب‌العبور تاریخی است که دیگر کشورهای پیشرفته از آن عبور کرده‌اند. "گوش بریدن" (۵) ریاضت، زدن از چندرغاز حقوق کارگران و در یک کلام حمایت سیاسی، اقتصادی و حقوقی از کارفرمایان و انجماد و کاهش حقوق کارگرانی که از ابتدایی‌ترین حقوق شناخته شده بین‌المللی محرومند، جان کلام نتایج این مباحث است. معلوم نیست کارشناسان مربوطه چرا این همه از سالهای گرانبهای زندگی خود را صرف کار آکادمیک و تحقیق کرده و یکسره در کلاسهای کوتاه مدت و فشرده صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که هر ساله برگزار میشود شرکت نکرده‌اند. (۶) کارشناسان و طراحان توسعه در ایران بعد از این همه سیر و سیاحت در تاریخ اروپا و کشورهای پیشرفته ظاهراً چیزی جز عتیقه‌جاتی که خود اروپاییان از آن با شرم یاد میکنند نیافته و چشم‌شان به آثار حی و حاضر پیشرفت و تمدن از جمله آزادی اعتصاب و تشکل، بیمه‌بیکاری، رفاه نسبی و غیره نیافتاده است. اما این، همه تصویر جامعه ایران نیست. فعالین و محافل کارگری دست اندرکار ایجاد تشکلات مستقل کارگری این تبیین را به چالش می‌طلبند و در مباحث حول توسعه راه‌حلهای انسانی‌تری ارائه میکنند.

وقتی زیباکلام متکلم الوحده میشود!

صادق زیبا کلام با انتشار کتاب "ما چگونه، ما شدیم؟" (۷) به عنوان اصلی‌ترین طراح مباحث توسعه و رشد در چند ساله اخیر شناخته شد. اینکه فردی مثل او با کتاب و مباحثی بغایت سطحی میداندار این مباحث شده خصلت‌نمای سطح و عمق این مباحث است. اما مگر زیباکلام در این عرصه منحصر بفرد است؟ بجز موارد نادر مگر بخش اعظم این مباحث نمود بارز سطحی‌گری، جنجال‌تئوریک و نتایج من در آوردی نیست؟ (۸) در رابطه با این مباحث اشاره به چند نکته ضروری است:

- در سطح متد بررسی پدیده‌های تاریخی، برای اثبات علل عقب‌ماندگی جامعه این مباحث دارای اشتباهات فاحشی است. سالها است متد تاریخ‌باورانه و پوزیتیویستی حاکم بر علوم اجتماعی از طرف بسیاری از کارشناسان این عرصه مورد چالش قرار گرفته است. نقطه مقابل این متد روش ضد تاریخی پست‌مدرنیسم است که با ادعای تاریخ به تعداد تفاسیر فردی با محروم کردن بشر در استفاده از تاریخ خویش به منظور فهم جهان کنونی از اقبال چندانی برخوردار نشده است. طراحان مباحث توسعه در ایران بین این دو راهی نامطلوب راه حل ساده‌ای برگزیده‌اند. اتخاذ روش پوزیتیویستی بدوی و توضیح جامعه کنونی بر اساس فاکنتهایی غیر مستند، تاریخ‌نگاری غیر تحقیقی و آذین‌نوشته‌ها به نقل و قولها و فاکنتهایی جسته و گریخته از تاریخ!

- کشف عواملی فرضی در تاریخ ایران و ارائه آن به عنوان عوامل عقب‌ماندگی کنونی جامعه محصول اتخاذ این روش

سطحی است. زیبا کلام ستم تاریخی بر اهل علم و دانش را (البته به جز دوران دانش‌پرور خلافت اسلامی) به عنوان پاسخی بر سوال "چگونه ما، ما شدیم؟" کشف کرده و عامل عقب ماندگی کنونی را نیز کم لطفی به این قشر میدانند. (۹) میرفطروس ظهور اسلام را به عنوان علت عقب ماندگی جامعه کشف میکند و بلافاصله و بدون کوچکترین استدلالی همان پدیده را به عنوان عامل عقب‌ماندگی کنونی جامعه معرفی میکند. (۱۰)

- در یک روش علمی محقق نتایج تئوریک خود را پس از طی مراحل مختلفی از جمله رجوع به آثار تئوریک عرصه مربوطه، تحقیق، طبقه‌بندی فاکت‌ها و ماتریال کسب شده، مقایسه نتایج حاصله با تئوریهای پیشین و غیرو استخراج میکند. روش اتخاذ شده توسط طراحان مباحث توسعه در ایران روش معکوسی است. آقای زیبا کلام بدواً "شایسته سالار" است. از همین رو کل تاریخ ایران برای او نه منبع کشف حقیقت بلکه معدنی برای استخراج "کاسه و پیاله‌هایی" در آذین این نظر از پیش تعیین شده است که حق متخصصین و اهل دانش ایرانی بطور تاریخی خورده شده. آقای میرفطروس بویژه در چند ساله اخیر یک سلطنت طلب و طرفدار تاریخ آریایی است. کل تاریخ چند هزار ساله ایران برای او معنای دیگری جز نابودی آثار "تمدن آریایی" توسط اعراب مسلمان ندارد. متأسفانه این عارضه دامان یکی از جدی‌ترین محققین مسائل تاریخی و اجتماعی ایران یعنی همایون کاتوزیان را نیز گرفته است. او که حق بزرگی بر علاقمندان این عرصه بویژه در رابطه با تاکید بر ویژگیهای تاریخ ایران در تقابل با نگرشهای کلیشه‌ای دارد از نوستالژی خلیل ملکی و جبهه و بورژوازی ملی مصون نمانده و حقیقت جامعه کنونی را در قالب از پیش تعیین شده حسرت تاریخی و آرزوهای برباد رفته بورژوازی ایران ارائه میکند. (۱۱)

- یکی دیگر از ضعفهای این مباحث این است که گویا نظرات طراحان این مباحث نقطه آغاز مباحث حول تئوری توسعه است. آنجا هم که به نظرات دیگران برخورد میشود حاوی خصلت غیرتاریخی است. گویا تئوریهای توسعه نظریاتی برای نقطه‌هایی در خلاء و بدون مکان و زمان بوده‌اند. خواننده هزاران صفحه از این مباحث حتی با خلاصه‌ای از نظرات تئوریک صاحب نظران این عرصه نیز آشنا نمیشود.

این لیست را میشود طویلتر کرد. اما همین اشاره مختصر در روشن کردن سطحی‌گری این مباحث کافی است. اما ریشه این سطحی‌گری را نباید در همان عرصه نظری جستجو کرد. علت وجود این عارضه در میان "منورالفکرهای ایرانی" را باید با دقت در پدیده دیگری رویت نمود.

ضعف نظری یا بیماری "ژنتیک"؟

ضعف تئوریک، عدم آشنایی با ابتدایی‌ترین متدهای تحلیل تاریخ و جامعه، عدم پایبندی به صداقت و امانتداری در تحقیق و غیرو البته بخشی از حقیقت مباحث توسعه در ایران است. اما توضیح دلایل این عوارض در عرصه آگاهی و دانش گویای تمام حقیقت نیست. واقعیت این است که در هر جامعه‌ای اندیشمندان و بقول ادوارد سعید "روشنفکران حرفه‌ای" عمدتاً به نیاز طبقه حاکم پاسخ میدهند. منظور من این نیست که اینها الزاماً کارگزاران و یا عوامل مستقیم طبقه حاکمند. وظیفه و ماموریتی که اینها بدنبال انجام آنند چهارچوبی فراتر از نیازهایی که طبقه حاکم پیش‌رویشان قرار میدهد را ضروری نمیسازد. خصلت اصلی بورژوازی ایران با وجود گسترش و تقویت مادی این طبقه در سالهای اخیر تغییر

مهمی نکرده است. این بورژوازی حتی به سبک هم طبقه‌ای‌های خود در کشورهای پیشرفته استعداد استثمار "تمدنانه" را ندارد. چیزی از "کارایی" و "پیشرفتهای فنی" نشنیده. توصیه‌های بنیاد توسعه اقتصادی (EDI) بانک جهانی مبنی بر کاهش سوبسیدها، کاهش ارزش پول، خصوصی‌سازیها و آزادسازی اقتصادی را دو دستی قاپیده اما در مورد هشدار "شوک ناگهانی"، "عکس‌العمل‌های شدید سیاسی" و "شورشهای کارگری" شانه بالا میاندازد. نیروی کار را در تاریکی شب و در کوچه‌ای خلوت گیر انداخته و به فکر اینکه در پس تاریکی روشنایی است، نیست. این بورژوازی تاریخا به مفت خوری از درآمد نفت عادت کرده. در سازماندهی تولید انگلی‌ترین نقش را برای خود قائل است. تنها راهی که برای افزایش درآمد و سود می‌شناسد استفاده از کارگر مفت و مجانی است. این بورژوازی نیازی به نهادهای آموزشی و تحقیقی به سبک غرب، به کارشناسان و متخصصین حرفه‌ای، محققین جدی و تئوریسینهایی که برای پیشبرد امور او را یاری رسانند، ندارد. پایه مادی سطحی‌نگری نظریه‌پردازانی نظیر زیباکلام را باید در این خصوصیات بورژوازی ایران جستجو کرد. این عارضه دارای خصلتی "ژنتیک" است.

آیا این مملکت پیشرفت خواهد کرد؟

طی دو بیست ساله اخیر نظرات مختلف و متنوعی در رابطه با طرح توسعه مطرح شده است. بویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم در رابطه با توسعه کشورهای تازه استقلال یافته و جهان سوم نظریات مختلفی عنوان شده است. تئوری وابستگی، جهانی شدن، استراتژی برون‌نگر، مدل‌های پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و . . . بخشی از این نظریات و مدل‌ها بوده‌اند (۱۲) پرداختن به این نظریات و ارائه دیدگاهی مستقل به ظرف و ابزاری فراتر از مقاله نیازمند است. اما در همین چهارچوب محدود در رابطه با این مباحث تاکید بر چند نکته ضروری است. اینکه در بسیاری از این طرحها و مدل‌ها شاخص پیشرفت و توسعه عملا همان شاخص رشد است تصادفی نیست. معیار سرمایه در سنجش پیشرفت افزایش نرخ سود و درجه انباشت است. مقوله‌هایی مثل رشد تولید ناخالص ملی، رشد صادرات، افزایش سرمایه‌گذاری، رشد درآمد سرانه و غیره عموماً بازتاب رشد سود و انباشت سرمایه است و الزاما به معنی بهبود و رشد استاندارد زندگی شهروندان نیست. به عبارت دیگر تامین نیازهای سرمایه در تحقق شاخصهای رشد الزاما به معنای پیشرفت مملکت نیست. فاکنهای تاریخی و عملی شدن برخی از مدل‌های توسعه در بسیاری از کشورها عکس این واقعیت را نشان میدهد. تفاوت این کشورها در تامین نیازهای رفاهی و دموکراتیک شهروندان به عاملی ورای نیازهای سرمایه بستگی دارد. این مملکت پیشرفت نخواهد کرد مگر آنکه عوامل و جریان‌هایی که منافعی مغایر با نیازهای سرمایه دارند به میدان آمده و در سطحی اجتماعی بر روند تحولات و تصمیمات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی تاثیر گذارده و راه‌حلهایی مبتنی بر تامین منفعت شهروندان جامعه ارائه دهند. جنبش کارگری عامل و جریان اصلی این چالشگری در مقطع کنونی است.

حساسیت شرایط و نیاز به درایت

خصلت کالوارگی (فتیشیستی) بخشیدن به طرحهای توسعه مبنی بر اینکه گویا اجزاء به هم وابسته‌ای وجود دارند که

باید اجراء شوند، واقعی نیست. طراحان مدلهای مختلف توسعه بناچار، دیر یا زود، یک عامل مهم را باید وارد محاسبات خود کنند و آن عامل نیروی کار است. راست‌ترین محافل و نهادهایی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از نیاز سیاستمداران به شناخت از محیط فعالیت، "نیروی کار کلید بازار عوامل"، "عکس‌العملهای شدید سیاسی" و "غیرو حرف میزنند. رهنمود زیر فقط یکی از توصیه‌های صندوق کارشناسان بانک جهانی در برخورد با عواقب "بازی خطرناک با نیروی کار" است: "در تئوری مزدها را میتوان برای کاهش مصرف خصوصی کم کرد اما در عمل، دلایل سیاسی باعث میشود که این راه‌حل اغلب استفاده نشود" (۱۲) بنابراین یک فاکتور مهم و غیرقابل انکار در چگونگی پیشبرد عملی مدل معینی از توسعه در یک کشور معین، تغییر جهت‌گیرهای آن و تجدید نظر در اتخاذ سیاستهای اقتصادی، عکس‌العمل کارگران است.

توجه به چند نکته در برخورد کارگران به مبحث توسعه در این مقطع ویژه ضروری است:

- مقطع فعلی دوره حساس و تعیین‌کننده‌ای در تاریخ جنبش کارگری ایران است. نیاز به واکنشی وسیع و همه‌جانبه به طرحها و تصمیمات دولت و کارفرمایان در این دوره حیاتی است. رخوت و یا اعتراضات مقطعی، محدود و احساسی چاره کار نیست. جنبش کارگری باید کل پروژه توسعه مبتنی بر بی‌حقوقی کارگر را به چالش طلبد. فعالین کارگری با درایت و کاردانی میتوانند تعرض دولت و کارفرمایان را به تعرضی از جانب جنبش کارگری و کسب دستاوردهایی بویژه در رابطه با ایجاد تشکیلات مستقل کارگری تبدیل کنند.

- در برخورد با این طرحها باید از دو روش برحذر بود. اول تاثیر پذیری از نسخه‌های به ظاهر رادیکال اما عملاً پاسیفیستی، نسخه‌هایی که بدون توجه به توازن قوا، موقعیت کارگران، شرایط جهانی و بری از مکان و زمان پاسخ هر سوالی را با "سرنگون باد سرمایه داری و زنده باد سوسیالیسم" میدهد. این روش اگر به درد کسانی که پاسخی ساده برای مسائل و شرایط پیچیده میخواهند، بخورد، ابزار مناسب و مفیدی در بسیج کارگران در مقابل تعرض کنونی دولت و کارفرمایان نیست. نه تنها به درد امروز نمیخورد حتی توشه‌ای آگاهگرانه برای چالش و مبارزات بزرگتر نیست. این روش اگر بدرد مناجات شبانگاهی جریانهای چپ مکتبی بخورد کارگران را از سوسیالیستها دور مینماید. دوم، تاثیر پذیری از روشی که مشکلات تاریخی، ریشه‌دار، اوضاع جهانی، موقعیت سیاه داخلی، استیصال کارگران و غیرو را به عنوان عامل تن دادن به "صبر و تحمل"، "کاچی بهتر از هیچی"، محدود ماندن در چهارچوب صرفاً صنفی، فابریکی و تبدیل به ابزار بازیهای جناحی بکار میگیرد. کارگران در تقابل با طرحهای توسعه جاری باید با قاطعیت نشان دهند که ابزار بی‌جیره و بی‌موجب پیشبرد این طرحها نخواهند بود و به کمتر از تامین نسبی یک زندگی انسانی تن نخواهند داد.

- در رابطه با مدلهای توسعه در ایران و گامهای عملی برای اجراء آن نکته قابل تعمق این است که طراحان و مجریان این طرحها (۱۲) توصیه‌های نهادهای بین‌المللی در رابطه با اقداماتی که حاوی حمایت آشکار از سرمایه و کارفرمایان است را بسرعت عملی کرده و در رابطه با هشدارهای همان سازمانها در سنجش عکس‌العمل کارگران نه تنها بی‌خیالند بلکه موضعی کاملاً تعرضی در پیش گرفته‌اند. بحث تغییر قانون کار این را به آشکارا نشان میدهد. این برخورد اگرچه در کوتاه مدت موقعیت دفاعی کارگران را دفاعی‌تر میکند اما روی دیگری نیز دارد. مبارزه کارگری علیه عوارض این طرحها

از مشروعیت بیشتری برخوردار میشود. کسب مشروعیت بیشتر از یک طرف منجر به تسهیل مبارزه، افزایش توان بسیج توده‌ای شده و از طرف دیگر امر سرکوب و مقابله با مبارزات و اعتراضات کارگری را از جانب دولت و نهادهای نظامی با دشواری بیشتری روبرو می‌سازد. بعلاوه توسل به شیوه مبارزاتی "استناد قانونی" از جانب نمایندگان کارگری در پیشبرد کارها و متهم کردن کارفرمایان و وزارت کار و دوایر دولتی به نقض قوانینی که خود وضع کرده‌اند با سهولت بیشتری به پیش میرود. همچنین با توجه به راست بودن آشکار سیاستهای دولت و کارفرمایان ایران در رابطه با مدهای توسعه حتی در مقایسه با سیاستهای راست نهادهایی مثل بانک جهانی، پیشبرد امر جلب حمایت بین‌المللی از اتحادیه‌ها و بویژه سازمان جهانی کار در موقعیت مناسبتری قرار گرفته و میتوان خواست ارسال هیئتی بین‌المللی به همراه تعدادی از نمایندگان کارگری را به اجرا در آورد. استفاده از این شرایط بویژه به فعالیت فعالین و علاقمندان مسائل کارگری در خارج از کشور بستگی دارد. نتیجه این فعالیتها بلافاصله میتواند عواقب نشینی مهمی را به دولت اسلامی تحمیل کند.

- مبارزه در عرصه‌هایی مثل حقوق معوقه که با جان و زندگی بخش زیادی از کارگران سر و کار دارد اجتناب ناپذیر است. اما تمرکز مشغله و مباحث محافل و فعالین کارگری به عرصه‌های دفاعی مضر بوده و توشه‌ای برای استفاده در همین عرصه هم نیست. توجه به مسائل سراسری‌تر نظیر تغییر قانون کار، توجه به رابطه اتخاذ این سیاستها با سیاستهای کلان اقتصادی و سیاسی در کشور نکته مهمی است که نباید از چشم فعالین و محافل و تجمعات کارگری دور بماند. درگیر شدن در این مشغله‌های فکری عملاً راه را برای عرض اندام سراسری بویژه در رابطه با ایجاد تشکلات کارگری مستقل در سطح سراسری باز میکند. اما این تمام قضیه نیست. این بحثها نباید در چهارچوب تجمعات محدود و محافل کارگری محدود بماند. فعالین کارگری به اندازه کافی از فضایی که تبدیل شدن مباحث کارگری به مباحثی اجتماعی ایجاد کرده استفاده نکرده‌اند. اینکه مسئله تغییر قانون کار فعلی در سطح وسیع در مجلس، رسانه‌ها، سمینارهای آکادمیک و غیرو منعکس میشود و همزمان جای اظهارنظرهای روزمره فعالین و دست اندرکاران کارگری بویژه فعالینی که حی و حاضر نمایندگی اعتراضات و اعتصابات کارگری را بعهده دارند خالی است با هیچ استدلالی قابل توجیه نیست.

خلاصه آنکه: تعرض کارفرمایان به حقوق کارگران جدی است. موفقیت این تعرض کارگران را در موقعیت بسیار نامساعدی قرار میدهد. مقابله با این تعرض بدون درگیر شدن در تعرض علیه سیاستهای عمومی‌تر دولت و کارفرمایان نتیجه مطلوب ببار نخواهد آورد. عرصه تغییر قانون کار یکی از این موارد است. دولت و کارفرمایان بدون روبرو شدن با مخالفت و اعتراضات کارگری از این سیاست خود عقب نخواهند نشست. این بحث باید به بحث اصلی کارگران در مراکز تولید و تجمعات کارگری تبدیل شده و کارگران بیشتری به مخالفت با آن کشیده شوند. فعالین کارگری باید از رسانه‌های عمومی به عنوان تریبونی برای طرح مباحث خود سود جویند. آرایش مناسب و شکل مطلوب اعتراضات به این تعرض بدون شک از دل مباحث و تصمیمات توسط فعالین و نمایندگان کارگری اتخاذ خواهد شد.

توضیحات:

* مقاله ظرف مناسبی برای طرح حتی حاشیه‌ای بحث توسعه نیست. متأسفانه بنا به دلایل شخصی امکان ارائه این مباحث در ظرف دیگری مقدور نبود. با این حال امیدوارم عوارض احتمالی از جمله تقبل زحمت بیشتر از جانب خواننده در مراجعه به منابع، تضعیف جنبه استدلالی بحث، ارائه نتایج حکم‌وار و . . . که جزئی از خصوصیات ارائه فشرده چنین مباحثی است به کل مطلب لطمه نزده باشد.

(۱) قصد من از کاربرد "طرحهای توسعه" در این مقاله اشاره به مباحثی است که بویژه با کمک رسانه‌ها عملاً به عنوان مباحث مطرح در ایران طرح شده‌اند. من نیز از وجود تلاشهایی اندک اما جدی و قابل تعمق بویژه در عرصه ترجمه مطلعم. از جمله این موارد با وجود اختلاف مضمونی میتوان به آثار افرادی نظیر همایون کاتوزیان، احمد سیف، ابراهیم رزاقی، یوسف نراقی و . . . اشاره کرد.

(۲) خبرگزاری جمهوری اسلامی . سایت همشهری

(۳) همان منبع

(۴) روزنامه ایران

(۵) کاظم علمداری، جنس دوم، شماره ۲

(۶) از جمله بنیاد توسعه اقتصادی (EDI) بانک جهانی کلاسهای ویژه و فشرده‌ای برای کارکنان و مقامات دولتی کشورهای در حال توسعه و علاقمندان به این عرصه برپا میکند. انتشارات این بنیاد نیز حاوی اطلاعاتی در مورد محتوی کلاسهای آموزشی است. از جمله رج به رودیگر دورنبوش و . . . انتشارات کویر، ۱۳۷۹

(۷) زیبا کلام صادق ، "ما چگونه، ما شدیم؟"، انتشارات روزنه، چاپ دهم، ۱۳۷۹

(۸) رج به شماره (۷)

(۹) میرفطروس علی ، ملاحظاتی در تاریخ ایران، نشر نیما، ۱۹۹۷

(۱۰) کاتوزیان همایون، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، ۱۳۷۴

(۱۱) برای آشنایی فشرده با نظرات مربوط به تئوریهای توسعه تا قبل از دهه ۸۰ قرن بیستم رج به :

Bjorn Hettne, Development Theory and the Third World, 1984

در زبان فارسی رج به نراقی یوسف، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، شرکت انتشار، ۱۳۷۵

برای مطالعه عمیقتر حول تئوریهای توسعه، در رابط با تئوری وابستگی ر. ج به آثار پل باران، سمیر امین، آ. گ. فرانک ، در رابطه با تئوری "جهانی شدن"، والرشتاین، در رابطه با سیاستهای بانک جهانی، منبع شماره ۶ و در رابطه با نتایج عملی شدن مدلهای توسعه در کشورهای مختلف و همچنین نظریه جدید کاستلز پس از سالهای دهه ۹۰ ر. ج به امانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، نشر نو، ۱۳۸۰

(۱۲) ر. ج به منبع شماره ۶

(۱۳) مجموعه طرحها و اقدامات عملی دولت ایران در رابطه با پروژه توسعه صریحاً نشانگر پیاده کردن مدل شناخته شده‌ای از مدلهای توسعه نیست. گسترش صادرات بر اساس گسترش صنعت کاربر، خصوصی و آزادسازی اقتصاد، کاهش سوبسید و غیره اجزاء مشترک تعدادی از مدلهای توسعه است. با این حال جهت‌گیری عمومی در این طرحها حاکی از پیروی از سیاستهای رسمی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است.

www.bonyadekar.com